

بررسی سیاست تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد اسلامی

محمد مهدی عسکری^۱

امیراحمد ذوالفقاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

چکیده

سیاست تعیین حداقل دستمزد، به عنوان اقدامی در جهت حمایت از کارگران و تأمین سطح حداقلی معیشت برای آنها در اقتصاد متعارف مطرح گردیده است و موافقان و مخالفانی دارد. این موضوع در اقتصاد اسلامی نیز مورد مناقشه است. این مقاله که با روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع اسلامی نگارش یافته، با در نظر گرفتن یک مکانیزم عادلانه برای تعیین دستمزد نیروی کار و با تبیین وظایف دولت اسلامی در قبال کارگران نشان می‌دهد که در شرایط برقراری عدالت اعمال این سیاست صحیح نمی‌باشد. بلکه تأمین حداقل معاش نیروی کار برعهده دولت بوده و دولت نباید این وظیفه‌اش را از طریق اعمال این سیاست برعهده تولیدکنندگان قرار دهد و بر تولیدکنندگان هزینه اضافی تحمیل نماید. بلکه دولت از طریق سیاست‌های تأمین اجتماعی و یا پرداخت یارانه‌های مستقیم باید حداقل معیشت کارگران را تأمین نماید. در صورت اعمال سیاست حداقل دستمزد نیز دولت باید مقدار کاسته شده از میزان سهم کارفرما از تولید در اثر اعمال این سیاست را به عنوان مالیات پرداخت شده بنگاه محسوب نماید.

کلمات کلیدی: حداقل دستمزد، دولت، حداقل معاش، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: J08 ، J01 ، E24.

۱. دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) mohammad mehdi.asgari8@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی ahmadzolfaghari08@gmail.com

مقدمه

کاهش فقر و افزایش رفاه همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های علم اقتصاد بوده است و کسب درآمد برای امرار معاش و افزایش رفاه یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای کار و تلاش می‌باشد. افراد معمولاً نیازهای مادی خود را از طریق درآمدی که با کار کردن به دست می‌آورد تأمین می‌کنند و به همین جهت موضوع دستمزد نیروی کار به دلیل ارتباط با معیشت افراد، دارای اهمیت بالایی است. یکی از سیاست‌هایی که برای تضمین حداقل معاش برای کارگران پیشنهاد می‌گردد، سیاست تعیین حداقل دستمزد است. به این معنا که با توجه به سطح عمومی قیمت‌ها و همچنین سبد کالاهای ضروری برای حداقل معیشت، سطحی از دستمزد برای کارگران تعیین می‌گردد که با دریافت آن بتوانند حداقل معیشت خود را تأمین نمایند. این مقاله به دنبال آن است که چگونگی تأمین حداقل معاش برای کارگران و چگونگی اعمال سیاست تعیین حداقل دستمزد را در چارچوب اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار داده و سیاست مطلوب اسلامی را معرفی نماید.

در این راستا ابتدا مروری بر نظرات موجود در این زمینه در اقتصاد متعارف می‌گیرد و سپس موضوع در چارچوب اقتصاد اسلامی بررسی خواهد شد. برای پاسخ به سؤال مد نظر باید ابتدا چارچوب مطلوب تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی مشخص گردد. همچنین نقش دولت در تأمین معاش مردم به علاوه میزان حداقلی معاش نیز باید معلوم شود.

۱. بیان مسأله

۱.۱. تعریف

حداقل دستمزد عبارت است از پایین‌ترین نرخ دستمزدی که به صورت قانونی توسط کارفرمایان به کارگران قابل پرداخت است (دانشنامه اقتصادی جدید پالگریو^۱، ۲۰۰۸).

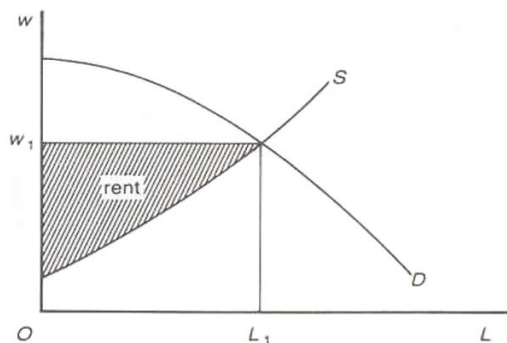
حداقل دستمزد، نرخ‌های مزدی است که از طریق قانون یا مذاکرات دسته جمعی برقرار می‌شود و با مزدهای پایین‌تر از این نرخ‌ها نمی‌توان کارگرها را استخدام کرد یا به عبارت دیگر مزدها نمی‌توانند و نباید از این حدها پایین‌تر باشند (مؤسسه کار و تأمین اجتماعی: ۱۳۹۵). در بیان دیگری می‌توان حداقل مزد را برابر با کمترین مزدی دانست که به یک کارگر غیرمتخصص داده می‌شود تا حداقل معیشت عادی او و خانواده‌اش را بر مبنای ضروریات جامعه تأمین نماید.

1. The New Palgrave Dictionary of Economics.

۱.۲. بیان تئوری

مسائل مربوط به نیروی کار و بحث‌هایی همچون دستمزد و سطح حداقلی آن در اقتصاد کار^۱ مطرح می‌گردند. این حوزه از علم اقتصاد به بررسی بازار کار و مسائل پیرامون آن می‌پردازد. بازار کار محل تقابل عرضه‌کنندگان نیروی کار و تقاضاکنندگان آن یعنی بنگاه‌های تولیدی است. در اقتصاد متعارف فرض این است که بنگاه‌های تولیدی با هدف حداکثرسازی سود خود عمل می‌کنند و عرضه‌کنندگان کار نیز حداکثرسازی مطلوبیت خود را که تابعی از درآمد (مصرف) و فراغت آن‌ها می‌باشد، دنبال می‌کنند. بازار کار در تلاقی منحنی عرضه و تقاضای نیروی کار به تعادل رسیده و در این شرایط سطح تعادلی اشتغال و دستمزد مشخص می‌گردد. در تعادل رقابتی بازار کار هر یک از عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان دارای یک عایدی اضافی نیز هستند که از حضور در بازار برای آن‌ها حاصل گردیده است. این عایدی اضافی فاصله بین سطح دستمزد تعادلی بازار و سطح دستمزد مدنظر عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان در سطوح مختلف اشتغال است. این مطلب در نمودار شماره یک نشان داده شده است.

نمودار شماره یک تعادل در بازار کار

(لیدلر^۲، ۱۹۸۹، شکل ۲۱.۱)

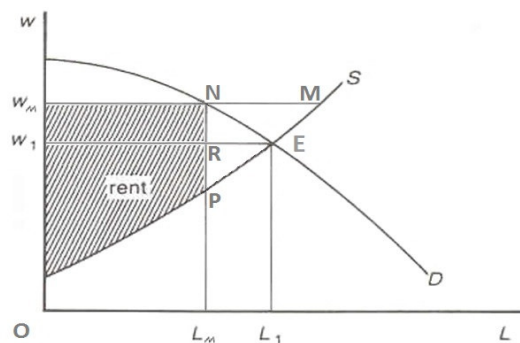
در نمودار بالا ملاحظه می‌گردد که بازار کار در سطح دستمزد W_1 و سطح اشتغال L_1 به تعادل رسیده است. منطقه هاشور خورده عایدی اضافی کارگران از حضور در بازار است. فضای بین سطح دستمزد تعادلی و منحنی تقاضای نیروی کار در حد فاصل OL_1 نیز عایدی اضافی کارفرما از حضور در بازار می‌باشد.

1. Labor Economics

2. Laidler

اما بحث تعیین حداقل دستمزد در جایی مطرح می‌شود که دستمزد تعادلی حاصل از فرایند بازار جهت تأمین حداقل معیشت نیروی کار کفایت نکند. این حالت ممکن است در مواقعی رخ دهد که سطح دستمزد اسمی تعادلی به خاطر بالارفتن عرضه نیروی کار در اثر افزایش جمعیت پایین بیاید و یا این که در اثر به وجود آمدن فضای تورمی، سطح دستمزد واقعی کاهش یابد. در این شرایط دولت در راستای حمایت از کارگران و تأمین حداقل معاش آن‌ها باید اقداماتی انجام دهد. یکی از این اقدامات تعیین یک سطح حداقلی برای دستمزد کارگران است. چنین اقدامی برخی اثرات مثبت و منفی در پی خواهد داشت. کم و کیف این اثرات مورد مناقشه اقتصاددانان قرار گرفته است و بر همین اساس گروهی اعمال این سیاست را صحیح می‌دانند و گروهی دیگر چنین اعتقادی ندارند. اعمال سیاست حداقل دستمزد، علاوه بر سطح دستمزد، روی سطح اشتغال و رفاه کارگران و تولیدکنندگان اثر مستقیم و روی سطح عمومی قیمت‌ها و تولید ناخالص داخلی و برخی دیگر از متغیرهای اقتصادی اثر غیرمستقیم داشته باشد. نمودار شماره دو برخی از تغییرات حاصل از اعمال این سیاست را نشان می‌دهد.

نمودار شماره دو- بازار کار پس از اعمال سیاست حداقل دستمزد



همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد سطح دستمزد پس از اعمال سیاست حداقل دستمزد از W_1 به سطح W_M ارتقاء و میزان اشتغال از L_1 به سطح L_M کاهش می‌یابد. مطابق شکل نتیجه این اقدام، کاهش عایدی اضافی تولیدکنندگان به میزان $W_M - NEW_1$ و افزایش عایدی اضافی کارگران به میزان $W_M - NRW_1$ است. عایدی اضافی کارگران در کنار افزایش مذکور کاهشی به میزان REP نیز خواهد داشت. اعمال این سیاست تنها وقتی به سود کارگران تمام خواهد شد که افزایش فوق‌الذکر در عایدی اضافی کارگران بر کاهش غلبه کند و از آن بیشتر شود. اما فارغ از این‌که اعمال این سیاست به سود کارگران خواهد بود یا خیر رفاه کل جامعه به میزان NEP کاهش می‌یابد و جبران

نخواهد شد. یکی از دلایلی که کلاسیک‌ها سیاست حداقل دستمزد را صحیح نمی‌دانند همین کاهش رفاه کل جامعه است.

نکته قابل توجه دیگر این که اثرات فوق‌الذکر همیشه یکسان نیست و میزان آن متناسب با ساختار عرضه و تقاضای نیروی کار تفاوت خواهد کرد و کشش عرضه و تقاضای نیروی کار در این باره تعیین‌کننده است. به بیان بهتر هرچه تقاضای بنگاه‌ها برای نیروی کار کم کشش‌تر باشد میزان کاهش رفاه کل جامعه و همچنین کاهش سطح اشتغال در صورت اعمال این سیاست کمتر خواهد بود و بالعکس. از طرفی بازاریایی که عموماً موضوع حداقل دستمزد برای آن‌ها مطرح است دارای تقاضای به نسبت پرکشش‌تری هستند. علت این مسأله هم این است که کشش‌پذیری تقاضا برای کالاها یا خدمات رابطه مستقیمی با وجود جانشین برای آن‌ها دارد. کالاها و خدمات کم کشش عموماً دارای جانشین‌های کمتری نسبت به سایرین هستند. به این معنی که مثلاً در صورت افزایش قیمت کالا یا خدمت مورد نظر افراد نمی‌توانند تقاضای خود از آن کالا یا خدمت را خیلی کاهش دهند چون در صورت کاهش تقاضا فرد به جانشین مناسب برای جبران کاهش مصرف آن کالا یا خدمت خاص دسترسی زیادی ندارد. البته در کنار وجود جانشین، ضرورت استفاده یک کالا یا خدمت نیز در میزان کشش‌پذیری تقاضای آن مؤثر است.

بحث حداقل دستمزد عموماً برای بازار نیروهای کار ساده و فاقد مهارت مطرح می‌شود و سطح دستمزد بازاری نیروهای کار ماهر عموماً بالاتر از سطح حداقل معاش است. تعداد نیروهای کار غیر ماهر نیز عموماً در اقتصاد زیاد است و از همین رو برای نیروی کار غیر ماهر جانشین‌های زیادی وجود دارد. از این رو هرچقدر هم که نیاز به نیروی کار غیرماهر زیاد شود باز هم تقاضای آن پرکشش خواهد بود. به همین علت و با توجه به نکات فوق‌الذکر، براساس تحلیل بازاری اثر کاهش رفاه کل جامعه و همچنین افزایش بیکاری در اثر اعمال سیاست حداقل دستمزد به نسبت بیشتر خواهد بود.

تحلیلی که از نظر گذشت بیشتر جنبه کلاسیکی دارد و کلاسیک‌ها از مخالفان سیاست حداقل دستمزد هستند. اقتصاددانان دیگری نیز هستند که در چارچوب یک تحلیل کلان، اشکالات وارده توسط نئوکلاسیک‌ها را رد کرده و برخلاف آن‌ها این سیاست را صحیح می‌دانند. در قسمت تاریخچه نظریه، مرور کوتاهی بر نظرات مخالفین و موافقین و همچنین سوابق اجرایی این سیاست خواهیم داشت.

۲. تاریخچه نظریه

۲.۱. حداقل دستمزد در علم اقتصاد

این مسأله با عنایت به اهمیت فراوانش مورد بحث و مناقشه بسیار قرار گرفته و اقتصاد دانان متعددی در این باره به اظهار نظر پرداخته‌اند که به تعدادی از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

از زمان آغاز انقلاب صنعتی در اواخر قرن هیجدهم و همزمان با پیشرفت و گسترش صنایع، بخش تولید به سمت دو قطبی کارفرما و نیروی کار پیش رفت. بخش کارگری به سرعت گسترش یافت و تعداد زیادی از افراد جامعه در کسوت نیروی کار درآمدند و طبقه کارگری شکل گرفت. در آن زمان قدرت صاحبان صنایع و تعداد نسبی بیشتر کارگران موجب شد که کارگران سهم زیادی از عواید حاصل از تولید نداشته باشند و عموماً سطوح درآمدی پایینی داشته باشند. همین مسأله موجب بروز اعتصاب‌ها و تشنج‌های کارگری گردید و نتیجه این اتفاقات مشکلات اقتصادی دیگر مانند افزایش بیشتر فقر و بیکاری در نتیجه اخراج کارگران و همچنین مواجه شدن تولیدکنندگان با مشکل نیروی کار گردید. این مسائل و مشکلات در دوره صنعتی شدن موجب شد که بحث حمایت از کارگران از جمله مسئله ی «حداقل مزد» مورد توجه دانشمندان علم اقتصاد قرار گیرد و اقتصاددانان به فکر طراحی یک چارچوب نظری جهت حفاظت کارگران در مقابل پیامدهای منفی نیروهای بازار افتادند.

مسأله حداقل مزد ابتدا در نظریات مالتوس^۱ (۱۷۶۶-۱۸۳۴) مطرح گردید. وی این بحث را در ضمن نظریه معروف خود مبنی بر آهسته‌تر بودن آهنگ افزایش مواد غذایی و خواربار نسبت به آهنگ رشد جمعیت مطرح کرد. او در آنجا بیان می‌دارد که افزایش رشد جمعیت موجب افزایش عرضه نیروی کار و رقابت بین عرضه‌کنندگان کار می‌گردد. در نتیجه سطح دستمزد رقابتی پایین خواهد ماند و هیچ‌گاه از میزان حداقلی خود که تأمین‌کننده حداقل معاش کارگران است بالاتر نخواهد رفت.

اقتصاددانان مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک که بحث بازار آزاد و کارایی بازار از اعتقادات محوری آن‌ها می‌باشد عموماً اعمال سیاست حداقل دستمزد را مثبت ارزیابی نمی‌کنند. آن‌ها معتقدند که نظام بازار بهترین و کاراترین نتیجه را برای اقتصاد در بر خواهد داشت و موجب خواهد شد که همه بخش‌های اقتصاد به حالت بهینه خود برسند. هرگونه دخالت دولت در بازار موجب به هم خوردن تعادل بازار و در نتیجه ایجاد ناکارایی می‌گردد. از نظر این گروه از اقتصاددانان تعیین سطح حداقلی برای دستمزد کارگران نه تنها به نفع آن‌ها نیست بلکه با به هم زدن مکانیسم طبیعی بازار سطح رفاه کارگران و کل جامعه را کاهش خواهد داد.

آن‌ها معتقدند افزایش حداقل دستمزد از طریق بالا بردن ماریپیچی خطر تورم - بیکاری، نه تنها تأثیرات مثبت این سیاست را در بعد اجتماعی خنثی می‌کند، بلکه با شدت بخشیدن به

1. Thomas Robert Malthus

نابرابری‌های درآمدی، موجبات کند شدن آهنگ رشد اقتصادی را نیز فراهم می‌کند (نیومارک، شوایتزر و واشر^۱، ۱۹۹۹). توماس و ولشو می‌گویند زمانی که دولت در بازار آزاد دخالت می‌کند و حداقل دستمزد کارگران کم‌مهارت را بالاتر از دستمزد تعادلی بازار تعیین می‌کند، مسلماً اشتغال گروهی از کارگران کاهش می‌یابد. افزایش سطح دستمزد نیروی کار از سوی دیگر موجب خواهد شد که صنایع سرمایه‌بر فناوری محور جایگزین صنایع کار بر شوند که این مطلب از طریق کاهش تقاضای نیروی کار موجب تشدید بیکاری می‌گردد. همچنین افزایش دستمزد هزینه تولید را بالا می‌برد که این مسأله خود را در قیمت کالای تولید شده نشان خواهد داد و نتیجه آن افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد بود (توماس و ولشو^۲، ۲۰۰۵).

برخلاف کلاسیک‌ها گروه دیگری از اقتصاددانان هستند که تعیین حداقل دستمزد را موجب کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. این افراد در بیان خود قیمت هر کالا یا خدمت را هزینه بازتوزیع آن معرفی می‌کنند. بر این اساس دستمزد نیز هزینه بازتولید نیروی کار است. هزینه تولید نیروی کار ساده نیز عبارت است از هزینه ادامه حیات و تکثیر نسل کارگر. میزان هزینه حیات و تکثیر نسل نیز حداقل دستمزد را شکل می‌دهد. بنابراین، مطابق با چنین رویکردی، دستمزد باید تأمین‌کننده کلیه هزینه‌های این بازتولید (اعم از هزینه‌های خوراک، پوشاک، درمان، مسکن، آموزش و غیره) باشد.

این گروه از اقتصاددانان با رد نظر کلاسیک‌ها مبتنی بر تورم زاپودن تعیین حداقل دستمزد، عدم اجرای چنین سیاستی را موجب بروز مشکلات در اقتصاد می‌دانند. افرادی مانند هوگان^۳ (۱۹۹۸)، ریسمن^۴ (۱۹۹۵)، کلارک^۵ (۱۹۹۷)، مهرا^۶ (۱۹۹۳) و... معتقدند که افزایش سطح دستمزد هیچ گونه اثر تورمی در پی نخواهد داشت. این گروه از اقتصاددانان نظر کلاسیک‌ها را که تعیین حداقل دستمزد را تورم‌زا می‌دانستند، رد می‌کنند.

فلیس پایین بودن غیرمنصفانه دستمزدها را موجب پایین آمدن سطح بهره‌وری کارگران می‌داند. از نظر وی در چنین شرایطی کارگران فقط یک تعلق خاطر دوره‌ای به کار خود دارند. در این شرایط رقابت غیرقانونی بنگاه‌ها در جذب کارگران افزایش یافته و در نهایت هزینه‌های تولیدی بنگاه‌ها بالا می‌رود. از این طریق با فشار بر قیمت‌ها، تقاضا برای تولیدات داخلی کاهش یافته و

-
1. Neumark & Schweitzer & Wascher
 2. Thomas & volsho:2005
 3. Hogan
 4. Rissman
 5. Clark
 6. Mehra

کاهش تولید، بیکاری را افزایش خواهد داد. نتیجه این اتفاقات عمیق‌تر شدن شکاف درآمدی و فقر در جامعه است (مورای و هاخ^۱، ۲۰۰۷).

۲.۲. حداقل دستمزد در عرصه اجرایی

تاریخ اعمال سیاست حداقل دستمزد به حوالی پایان قرن نوزدهم بازمی‌گردد. مقررات حداقل دستمزد در این مقطع زمانی از سیاست‌هایی به حساب می‌آید که برای حفاظت کارگران در مقابل پیامدهای منفی نیروهای بازار اتخاذ می‌شد. قوانین و مقررات مربوط به تعیین حداقل مزد، اولین بار در سال ۱۸۹۴ در کشور نیوزلند وضع گردید. در این کشور تعیین حداقل مزد طبق قانون به یک هیأت محول شد. سپس کشور استرالیا در سال ۱۹۰۲ و انگلستان در سال ۱۹۰۹ قوانینی را جهت تعیین حداقل مزد به تصویب رساندند. در کشورهای آمریکای شمالی قانون‌گذاری درباره حداقل مزد چندسال قبل از جنگ جهانی اول شروع شد (ظهوری، ۱۳۷۸). کانادا در سال ۱۹۱۸ و ایالات متحده در سال ۱۹۳۵ این اقدام را انجام دادند. در قاره آسیا نیز ژاپن در سال ۱۹۵۵ اندونزی در سال ۱۹۷۰ و کره جنوبی در سال ۱۹۸۶ مقرراتی جهت حداقل مزد وضع کردند.

در کشور ما ابتدا در سال ۱۹۶۹ (مصادف با ۱۳۴۸) قانون حداقل دستمزد نیروی کار تصویب شد. پس از انقلاب اسلامی نیز در قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی این مسأله لحاظ گردیده است. مواد ۴۱ و ۴۲ قانون کار جمهوری اسلامی ایران به مسأله حداقل مزد پرداخته است. در ماده ۴۱، شورای عالی کار موظف گردیده است که همه‌ساله میزان حداقل مزد کارگران را با در نظر داشتن دو معیار تعیین نماید. یکی میزان تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود و دوم این که سطح حداقلی مزد بدون توجه به مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده، باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تامین نماید. کارفرمایان نیز مجاز به پرداخت کمتر از حداقل مزد تعیین شده در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده نمی‌باشند. ماده ۴۲ نیز حداقل مزد را منحصرأ نقدی می‌داند و محاسبه پرداخت‌های غیرنقدی به عنوان قسمتی از حداقل دستمزد مجاز نمی‌داند (مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۹۵).

سازمان بین‌المللی کار^۲ که پیگیر امور مربوط به کارگران در سطح دنیا می‌باشد و در این راستا توصیه‌نامه‌ها و مقاوله‌نامه‌هایی تصویب کرده است. در آخرین توصیه‌نامه که مربوط به سال ۱۹۷۰ است، به رعایت مؤلفه‌هایی همچون نیازهای کارگران و خانواده آنان، سطح عمومی مردها در کشور (نگاه مقایسه‌ای بین حداقل دستمزد و سایر سطوح دستمزدی)، هزینه زندگی و تغییرات آن

1. Murray & Hugh

2. International Labor Organization (ILO)

(توجه به شاخص قیمت‌ها)، مزایای تأمین اجتماعی (برای حداقل کردن فرار بیمه‌ای)، استانداردهای نسبی زندگی سایر گروه‌های اجتماعی (توجه به کاهش فقر نسبی) و عوامل اقتصادی و ضروریات توسعه اقتصادی تأکید شده است. در مجموع باید گفت که براساس گزارش سازمان بین‌المللی کار در حال حاضر بیش از نود درصد از کشورهای به نحوی از انحاء از مقررات حداقل دستمزد برخوردارند.

پس از تبیین مسأله در اقتصاد متعارف به بحث اسلامی آن می‌رسیم. جهت تبیین نظر اسلام در زمینه سیاست تعیین حداقل دستمزد، لازم است ابتداءً ساز و کار اسلامی تعیین دستمزد مشخص گردد و سپس وارد موضوع حداقل دستمزد شویم.

۳. چارچوب تعیین دستمزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی

براساس فقه اسلامی فردی که می‌خواهد کسب درآمد کند در دو چارچوب می‌تواند کار کند. یکی این است که اجیر فرد دیگری شود. به این معنی که نیروی کار خود را در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهد و در ازای آن پولی دریافت می‌کند. این حالت از قرارداد کاری در فقه در موضوع اجاره و بعضاً در جعاله مورد بحث قرار می‌گیرد. اما حالت دوم به شکل مشارکت کارگر و کارفرما در نتیجه کار می‌باشد. این دسته از قرارداد های کاری در قالب‌های مختلفی می‌تواند شکل گیرد. مثلاً به صورت قرارداد مشارکت در قالب عقد شرکت، قرارداد مضاربه، قرارداد مزارعه و یا مساقات انجام می‌شوند. شکل دوم از قراردادهای کاری بحث مفصلی را می‌طلبد که این مقاله قصد پرداختن به آن را ندارد. در این جا فقط اشاره‌ای گذرا به تعیین دستمزد نیروی کار در حالت اول داریم. البته تعیین دستمزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی بحث مفصلی است که در تحقیق دیگری به صورت کامل به آن پرداخته شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۱) و در این جا نتیجه آن تحقیق بیان گردیده و به عنوان فرضیه این تحقیق در نظر گرفته می‌شود.

مطابق منابع اسلامی اصلی‌ترین چارچوبی که در موضوع تعیین دستمزد مطرح است، مسأله عدالت است. در این جا تعریف عدالت، «إعطاء كل ذي حق حقه» (حکیم سبزواری، بی تا: ۵۴) در نظر گرفته می‌شود. این تعریف نشان می‌دهد که عدالت وقتی اجرا می‌شود که هر کسی حق خودش را دریافت کند. در مسأله تعیین دستمزد باید گفت که از درآمد به وجود آمده از کل تولید حق هرکسی مقداری از درآمد است که توسط او به وجود آمده است. یعنی سهم هرکسی از تولید آن مقداری است که توسط او تولید شده و اگر او نبود آن مقدار تولید نمی‌شد. بر این اساس باید گفت که دستمزد کل نیروهای کار باید برابر مقداری از تولید باشد که توسط آن‌ها به وجود آمده است و این مقدار باید به تناسب نقشی که هریک از نیروهای کار براساس توانایی و مهارت خود در تولید

دارند بین آن‌ها تقسیم شود و در این صورت عدالت اجرا خواهد شد و هرکسی به حق خود خواهد رسید. بهترین راه برای تعیین مقدار تولید شده توسط هریک از عوامل تولید همان ملاک تولید نهایی است. تولید نهایی نیروی کار به گونه‌ای که در اقتصاد با مشتق‌گیری از تابع تولید براساس نهاده نیروی کار محاسبه می‌شود روش مناسبی برای تعیین مقدار تولید هر کارگر می‌باشد. در این حالت میزان تولید نهایی نیروی کار سهم وی از تولید را مشخص می‌کند و ارزش بازاری سهم کارگر از تولید، برابر دستمزد نقدی وی خواهد بود.

همچنین با عنایت به وجود تفاوت بین کارگران از نظر سطح مهارت می‌توان کارگران را از نظر مهارت به چند دسته تقسیم نمود و برای هر دسته یک متغیر در تابع تولید در نظر گرفت. فرض می‌شود که کارگران حاضر در هر دسته از نظر تأثیری که در تولید می‌گذارند با یکدیگر همسان هستند. مثلاً کارگرانی که کار مشابه هم انجام می‌دهند و یا کارگرانی که میزان برابری از تولید توسط آن‌ها انجام می‌شود در یک گروه مهارتی قرار می‌گیرند. با در نظر گرفتن گروه‌های مهارتی مختلف نیروی کار، برای محاسبه دستمزد عادلانه برای هر گروه مهارتی باید ابتدا برای هر فرایند تولیدی با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی یک تابع تولید با در نظر گرفتن همه مؤلفه‌های نیروی کار به شکل زیر برآورد شود:

$$Y = f(L_1, L_2, \dots, L_n, K_1, K_2, \dots, K_m)$$

سپس از تابع تولید بر حسب هریک از گروه‌های مهارتی کارگری (L_i ها) مشتق جزئی گرفته می‌شود که تولید نهایی هر گروه (MP_{L_i}) را مشخص خواهد کرد. با ضرب کردن آن در قیمت محصول در بازار کالا (P)، میزان دستمزد هر گروه از کارگران از فرایند تولید (W_i ها) مشخص می‌گردد:

$$W_i = P \frac{\partial(Y)}{\partial(L_i)} = P.MP_{L_i}$$

نکته قابل توجه در این‌جا این است که نقش تولید نهایی نیروی کار در میزان دستمزد وی در مدل نئو کلاسیکی نیز مطرح است و در آن‌جا که دستمزد در چارچوب بازار تعیین می‌شد عنصر تولید نهایی نیروی کار در میزان دستمزد او اثر می‌گذرد اما این اثر بسته به شرایط مختلف بازار تفاوت دارد. در مدل نئو کلاسیکی در صورتی که بازار کار و بازار کالا هر دو در شرایط رقابت کامل با اوصافی که درباره آن گفته شده باشند آن‌گاه دستمزد نیروی کار برابر ارزش تولید نهایی وی می‌باشد اما مشخص است که شرایط بازار رقابت کامل معمولاً در اقتصاد اتفاق نمی‌افتد و این فرض نئو کلاسیکی با عالم واقع تطابق چندانی ندارد. در شرایطی که هریک از بازارهای کار یا کالا رقابتی نباشند دستمزد نیروی کار برابر ارزش تولید نهایی نخواهد بود و صورت‌های دیگری خواهد داشت که هر چند عنصر تولید نهایی در آن وجود دارد اما تفاوت‌هایی با حالت رقابتی دارد. در حالی که مدل اسلامی ارائه شده هر چند عنصر تولید نهایی در آن وجود دارد اما با مدل نئو کلاسیکی تفاوت

بنیادین دارد. این تفاوت در مبنای این مدل است. مدل غربی براساس هدف حداکثرسازی سود می‌باشد و در آن محوریت با این هدف است. در مدل نئوکلاسیکی مفهوم تولیدنهایی مستقلاً جایگاهی ندارد و آنچه تعیین کننده است، حداکثرسازی سود می‌باشد و تولید نهایی نیروی کار نتیجه‌ای است که از حداکثرسازی سود حاصل شده است. از همین‌رو فقط در شرایطی که بازار کار و بازار کالا به صورت رقابتی باشند دستمزد کارگر برابر ارزش بازاری تولید نهایی وی می‌شود اما در حالت‌های دیگر که بازار کار یا بازار کالا یا هر دو رقابتی نباشند دیگر دستمزد کارگر برابر این مقدار نخواهد شد و در هر حالت برابر با مقداری خواهد شد که سود را حداکثر نماید. اما مدل اسلامی ارائه شده فارغ از حداکثرسازی سود بر مبنای عدالت استوار است. در این مدل تولید نهایی مستقلاً و بدون در نظر گرفتن هدف دیگری، تعیین کننده دستمزد است. چون در این صورت عدالت اجرا خواهد شد. این مدل مزیت‌های زیادی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد عدالت توزیعی، ایجاد انگیزه در نیروی کار جهت تلاش بیشتر و در نتیجه افزایش کارایی و مواردی دیگر اشاره کرد. پس از تبیین ساز و کار تعیین دستمزد، نوبت به بررسی نقش دولت اسلامی در تأمین معاش مردم می‌رسد که در قسمت بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۴. نقش دولت اسلامی در تأمین معاش مردم

از منظر اسلامی دولت موظف است که شرایطی را فراهم کند که در آن زندگی مردم تأمین شود. یعنی هر فردی باید یک حداقلی از معاش را داشته باشد. از این رو اگر فردی به هر دلیلی نتواند قسمتی یا تمام مخارج ضروری زندگی خود را تأمین کند دولت که بیت‌المال مسلمین در اختیارش است باید تا اندازه‌ای که مخارج ضروری زندگی فرد تأمین شود به وی بپردازد و یا شرایطی را فراهم کند که این مهم در طی آن شرایط حاصل گردد. البته اگر شرایطی بود که حاکم نیز نتواند این کار را انجام دهد این وظیفه برعهده عموم مسلمین خواهد بود. این مطلب در آثار فقهی اسلامی کرارا مورد تأکید قرار گرفته است که در ادامه به تعدادی از مستندات فقهی آن اشاره می‌گردد: «آته لَمَّا كَانَ فَقِيرًا عَاجِزًا عَنِ التَّكْسِبِ فَتَنَفَقَتْهُ عَلَيَّ بَيْتُ الْمَالِ الْمَتَّكِلُ لِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، كَمَا هُوَ شَأْنُ كُلِّ عَاجِزٍ عَنِ التَّكْسِبِ فَإِنَّ نَفَقَتَهُ عَلَيَّ عَلَى الْإِمَامِ الَّذِي هُوَ وَلِيُّ الْمُسْلِمِينَ يَنْفِقُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، وَ عَلَيَّ تَقْدِيرُ عَدَمِهِ فَحَالَهُ حَالُ بَقِيَّةِ الْفُقَرَاءِ فِي أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيَّ كَافَّةً الْمُسْلِمِينَ كِفَايَةً الْإِنْفَاقِ عَلَيْهِمْ حِفْظًا لِلنَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ عَنِ الْهَلَكَةِ» (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۹، ۳۰). «إِذَا لَمْ يَتِمَّكَنْ مِنْ تَحْصِيلِ نَفَقَتِهِ وَ لَوْ بِالِاسْتِدَانَةِ مِنَ الْغَيْرِ، وَ مَعَ فَرَضِ عَدَمِ التَّمَكُّنِ يَجِبُ عَلَيْهِ تَحْصِيلُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ الْمُعَدِّ لِمَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ» (اصفهان‌کی‌کمپانی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۷) «أَنَّ الْبَالِغَ الْمُعْسَرَ يُنْفَقُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۹، ۱۷).

«إن نفقة العاجز علی إمام المسلمین، لآنه ولی الأمر، ینفق علی المسلمین من بیت‌المال» (خلخال، ۱۴۲۷ق: ۲۴۸) بر این اساس معلوم می‌شود که دولت موظف است سطح حداقل معاش را برای همه مردم تأمین نماید. این کار باید از طریق فراهم آوردن فرصت‌های شغلی برای همه جویندگان کار انجام پذیرد.

اما سؤال دیگری که در این‌جا مطرح می‌شود این است که این سطح حداقلی معیشت که دولت موظف به تأمین آن است، چیست و کم و کیف آن چگونه تعیین می‌گردد؟ در قسمت بعدی به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

۵. سطح حداقلی معاش از نظر اسلام

این مسأله برمی‌گردد به این موضوع که میزان مخارج اولیه برای داشتن حداقل ضرورت‌های زندگی برای هر فرد چقدر است. اما ابتدا باید معلوم گردد که کدام امکانات و وسایل هستند که یک انسان باید ضرورتاً آن‌ها را داشته باشد تا بتواند زندگی کند. این مسأله در اقتصاد امروزی تحت عنوان خط فقر مطرح می‌شود که تحقیقات زیادی پیرامون آن صورت گرفته و مناقشات زیادی وجود دارد که ذکر آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد و فرصت دیگری می‌طلبد.^۱ در ادامه توضیحات مختصری پیرامون موضوع فقر ارائه شده و سپس شاخص‌های تشخیص فقر در اسلام بررسی می‌گردند.

۵.۱. تبیین فقر

در این موضوع، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و تعاریف گوناگونی نیز از فقر ارائه شده است؛ برخی فقط دیدگاه اقتصادی دارند و فقر را «عدم دسترسی به منابع کافی جهت تأمین ضروریات زندگی» تعریف می‌کنند و گروهی دیگر با دیدی وسیع‌تر فقر را «محرومیت‌هایی که قابلیت‌های افراد را محدود می‌کند» نامیده‌اند. فقر تقسیم‌بندی‌های مختلفی را نیز دارد. دسته‌بندی‌هایی مانند: فقر مادی و فرهنگی، دائمی و موقتی، نسبی و مطلق و... که هر یک از جنبه‌های صورت گرفته‌اند. در این تقسیم‌بندی منظور از فقر مطلق ناتوانی در تأمین ضروریات اولیه زندگی است اما فقر نسبی به معنی ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شوند است. با توجه به این تعاریف رویکردهای مختلفی نیز برای اندازه‌گیری فقر و به تعبیر صحیح‌تر تعیین خط فقر وجود دارد. رویکردهایی که هر یک در این زمینه شاخصی را ارائه می‌دهند. منظور از خط فقر آستانه‌ای است که مرز بین فقیران و سایر افراد جامعه را مشخص می‌کند و براساس تعاریفی که از فقر اشاره شد با هم فرق می‌کنند (غفورزاده، ۱۳۹۱: ص ۴۵ و ۸۰).

۱. ر.ک: پژوهان، ۱۳۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ دادگر و باقری، ۱۳۸۶؛ غفورزاده آرانی، ۱۳۹۱ و...

در رویکرد اسلامی به موضوع فقر باید گفت که اسلام به مسأله فقر اهمیت زیادی داده و از طریق قوانین و احکامی که وضع نموده است هدف کاهش و از بین بردن فقر را دنبال می‌کند. نکته مورد بحث این است که مرز فقر از نظر اسلام کجاست؟ یعنی آن سطحی از زندگی که دولت اسلامی موظف است برای افرادی که توانایی کار کردن را ندارند و یا افرادی که کار می‌کنند اما نمی‌توانند این سطح از زندگی را برای خود و افراد تحت تکفل خود فراهم آورند؛ تأمین نماید کدام است و از چه طریقی باید مشخص شود. در این زمینه نیز تحقیقات زیادی صورت گرفته و نظریاتی داده شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۵.۲. عوامل تعیین حداقل معیشت

اگر فقه اسلامی را بررسی کنیم راهکارهایی برای این منظور مشخص می‌گردد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد.

۵.۲.۱. موضوع "فقیر" در بحث زکات

یکی از جاهایی که در فقه اسلامی جواب این مسأله را می‌توان در آن یافت مواردی است که به بیان راه‌های مقابله با فقر پرداخته می‌شود که یکی از آن‌ها بحث زکات است. زکات مصارف متعددی دارد که یکی از آن‌ها فقیر است. راجع به این که فقیر یعنی کسی که باید به او زکات پرداخت شود؛ چه ویژگی‌هایی دارد، در روایات اشاراتی وجود دارد که در ادامه به برخی از این روایات اشاره مختصری می‌گردد.

ابوبصیر نقل می‌کند که از حضرت امام صادق (ع) راجع به مردی که کفشدوزی می‌کرده است و هشتصد درهم سرمایه داشته و تعداد افراد تحت تکفل وی زیاد بوده‌اند سؤال کرده که آیا می‌تواند زکات دریافت کند؟ حضرت در جواب فرمودند: «یا أبا محمد أ یُربحُ فی دراهمه ما یقوت به عیاله و یفضل؟» یعنی آیا این مرد با این هشتصد درهمی که سرمایه کار خود کرده است می‌تواند به مقداری سود به دست آورد که کفاف قوت خانواده‌اش را بدهد و مقداری هم اضافه بماند که وی در جواب عرض کرده است که بله و وقتی که حضرت از مقدار اضافه آمده می‌پرسند ابوبصیر عرض می‌کند که نمی‌دانم و حضرت در ادامه می‌فرمایند: «إن کان یفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا یأخذ الزکات و ان کان اقل من نصف القوت اخذ الزکات» یعنی اگر مقدار اضافی به اندازه نصف قوت خانواده‌اش؛ یعنی کل درآمدش یک و نیم برابر قوت خانواده‌اش هست نباید زکات بگیرد اما اگر کمتر از این مقدار است می‌تواند زکات دریافت کند. ابوبصیر می‌گوید که از حضرت پرسیدم که آیا مال وی مشمول زکات می‌شود یعنی آیا باید زکات بپردازد که حضرت جواب فرمودند بله و وقتی پرسیدم که چگونه بپردازد فرمودند: «یوسع بها علی عیاله فی طعامهم و کسوتهم و بقی منهن شیئا یناؤله غیرهم و ما اخذ من الزکاة فضّه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس» یعنی باید زکات مالش را

برای خانواده‌اش هزینه کند و غذا و پوشاک آن‌ها را بهبود بخشد و زکات را تا جایی برای خانواده خود هزینه کند که آن‌ها را به سطحی زندگی عموم مردم برساند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، باب ۳۸، ح ۲).

با عنایت به این حدیث معلوم می‌شود که پرداخت زکات به فردی که خانواده‌اش را در حد "قوت لایموت" و اندکی بیشتر از آن تأمین می‌کند جایز است. یعنی چنین فردی فقیر به حساب می‌آید. این پرداخت آنقدر ادامه دارد تا سطح زندگی آن‌ها با سطح عادی زندگی مردم دیگر یکسان شود و اختلاف طبقه‌ای رفع شود.

و یا حدیث دیگری که به موثقه سماعه مشهور است. سماعه می‌گوید که از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا می‌شود به کسی که صاحب خانه و خادم است زکات داده شود و حضرت در جواب می‌فرمایند بله و در ادامه می‌فرمایند مگر این که خانه او خانه غله باشد و از طریق این غله درآمدی برایش ایجاد شود که برای خودش و خانواده‌اش کافی باشد. اما اگر برای غذا، پوشاک و نیازهای او و خانواده‌اش در شرایطی که اسراف نباشد کفایت نکند زکات برای او حلال است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۹، ح ۱).

براساس این روایت حضرت صادق علیه السلام پرداخت زکات را به مردی که آبرومند است و خانه و خادم دارد تجویز می‌فرمایند و روایات بسیار با این مضمون وارد شده که از این روایات برداشت می‌شود که صرف داشتن خدم و حشم و خانه و حتی شتر مانع از دریافت زکات نمی‌شود.

و یا روایت عبدالرحمن بن حجاج که از امام کاظم (ع) راجع به فردی که درآمد ثابتی از اقوام خود دارد ولی این درآمد همه احتیاجاتش را برآورده نمی‌کند سؤال کرده که آیا گرفتن زکات برای او جهت توسعه زندگی خودش جایز است و حضرت در جواب موافقت می‌کنند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱۱، ح ۱).

روایات بسیار دیگری که در باب زکات وارد شده است که با زکات می‌توان حج به جا آورد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، باب ۴۱، ح ۱) و یا می‌توان بفقیری آنقدر زکات داد تا غنی شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، باب ۲۴، ح ۵). در یکی از این احادیث در کتاب شریف کافی، عاصم بن حمید از ابو بصیر نقل می‌کند که شخصی به علت آن که پیرمرد مستحق گوشت و خرما می‌خورد و کمی با توسعه زندگی می‌کند از دادن زکات به او خودداری می‌کند و حضرت امام صادق (ع) با تأثر و تعجب به وی تذکر می‌دهند که خداوند متعال حساب مخارج فقر را از خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و ازدواج و حتی صدقه دادن و حج به جا آوردن فرموده و سپس به مقدار کفایت این مخارج بر اغنیاء واجب فرمود و در اموال آن‌ها حق فقراء را معین کرد.

براساس این روایات و روایات دیگری در این مضمون؛ معنای فقیر و ویژگی‌های فقیر توسط فقهاء مورد بحث قرار گرفته و آراء گوناگونی راجع به آن داده شده است. برخی از منابع فقهی فقیر را کسی می‌دانند که اموالش به اندازه‌ای باشد که به هیچ‌کدام از نصاب‌های زکات نرسد و پرداخت زکات بر او واجب نشود (طوسی، ۱۴۰۷ق) و برخی دیگر بحث کفایت و بحث هزینه سالانه را مطرح نموده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق؛ طوسی، ۱۴۰۰ق و ...). این نظرات هر یک پشتوانه‌ای از مستندات قرآنی و روایی را داراست و همچنین مورد نقد نیز قرار گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که فقیر کسی است که غنی نباشد یعنی مخارج سال زندگی خود و افرادی که تحت تکفل او هستند را نداشته باشد و امکان به دست آوردن آن در طی سال را نیز نداشته باشد.

۵.۲.۲. موضوع مفلس

جای دیگری که در فقه بحث لوازم ضروری زندگی مطرح می‌شود راجع به فرد مفلس است. مفلس کسی است که میزان بدهی‌های او بیشتر از دارایی‌هایش باشد. اصطلاحاً مفلس کسی است که حاکم او را برای قرض‌هایی که از تمام دارایی او بیشتر است از تصرف در اموال خودش منع کرده است. اموال او به گونه‌ای است که اگر تمام اموال او را بین طلبکاران تقسیم کنند به همه نرسد (محقق داماد، ۱۳۸۹). حکم مفلس این است که حاکم اموال او را بین طلبکاران تقسیم می‌کند تا حقوق آن‌ها را برگردانده و دین فرد مفلس را ادا نماید. اما براساس احکام فقهی با وجود این که تمام دارایی‌های فرد به اندازه بدهی او نیست ولی برخی از لوازم زندگی از اموالی که حاکم با آنها دین فرد مفلس را ادا می‌کند مستثنی شده‌اند. این کار به جهت جلوگیری از افتادن فرد مفلس در عسر و حرج برای فراهم کردن لوازم ضروری زندگی می‌باشد و تحت عنوان «مستثنیات دین» در منابع فقهی مطرح شده است. براساس منابع فقهی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق و ...) منزل مسکونی، مرکب، البسه مدیون و خانواده او و هزینه زندگی مدیون و خانواده او مطابق با شأن آن‌ها در فاصله زمانی توقیف اموال تا روز فروش اموال جزء مستثنیات دین می‌باشد. موارد مستثنیات دین توسط برخی فقهاء توسعه پیدا کرده است و مواردی مانند هزینه‌های درمانی و حتی مواد ضروری مورد مصرف در پذیرایی از مهمان را نیز در این زمره وارد کرده‌اند. در بیان فقهاء ملاک استثناء در این موارد احتیاج متعارف فرد مفلس است که کم و کیف آن براساس شأن و شرف او و موقعیت اجتماعی‌اش و تعداد افراد تحت تکفلش مشخص می‌شود.

آیت‌الله خویی در منهج‌الصالحین در این زمینه آورده‌اند: «و الضابط هو کلّ ما احتاج إليه بحسب حاله شرفه و کان بحیث لولاه لوقع فی عسر و شدّة أو حرازةً و منقصه» (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۱) که مطلب ذکر شده را تأیید کرده و ملاک مستثنیات دین را افتادن فرد در عسر و سختی در صورت نبود آن عنوان می‌کنند. از همین رو مصادیق مستثنیات

دین در طول زمان تغییر کرده و متناسب با نیازهایی که در هر زمانی وجود دارد متفاوت است. به عنوان مثال در شرایط کنونی فقهاء مواردی مانند تلفن و اتومبیل را نیز با رعایت ضابطه شأن به عنوان مستثنیات دین شمرده‌اند. البته در موضوع مستثنیات دین مباحث مفصلی وجود دارد که شامل مستندات مطالب عنوان شده و فروعات دیگر بحث می‌شود که در این جا مجال پرداختن به آنها وجود ندارد.^۱

۱. رک: غفورزاده، ۱۳۹۱، صص ۱۳۴-۱۳۸.

جمع‌بندی

در مجموع از مباحثی که راجع به بحث فقیر در موضوع زکات و نیز بحث مستثنیات دین در موضوع مفلس مطرح شد این برداشت می‌شود که برخی از لوازم زندگی هستند که هر انسان زنده‌ای برای زندگی کردن به آن‌ها احتیاج دارد و فارق از شرایط کاری که دارد، باید آن‌ها را دارا باشد. به گونه‌ای که حتی اگر بدهی داشته باشد نباید آن‌ها به جای بدهی از وی گرفته شود. براین اساس باید گفت وقتی که فرد مفلس باید این مقدار مشخص از امکانات زندگی را داشته باشد، افراد عادی نیز به طریق اولی باید زندگی حداقلی را دارا باشند.

در توضیح مخارج ضروری به مفهوم شأن باید توجه شود. معنای لفظی کلمه شأن، کار و حال است که اختصاص به احوال و امور بزرگ دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰) و در اصطلاح معنایی آمیخته از مقام و منزلت و احتیاج و نیاز دارد. به صورت خلاصه باید گفت که هر فردی متناسب با موقعیت خانوادگی، علمی و... یک دسته ویژگی‌ها و مخارج مالی پیدا می‌کند که آبروی فرد مبتنی بر آن‌ها در اذهان عمومی شکل می‌گیرد. همین است که شأنیت فرد را شکل می‌دهد. به تعبیر دیگر باید گفت که با رعایت ضابطه عدم اسراف و همچنین عدم وجود نیازهای کاذب؛ مخارج متناسب با شأن انسان مخارجی هستند که در صورت نبود آن‌ها به آبروی فرد خللی وارد گردد.

برخی از مفاهیمی که در توضیح معنای فقیر یا مستثنیات دین آمده مانند مخارج ضروری فرد و وسایلی که برای زندگی حتماً باید داشته باشد و در شأن او باشد (طبق معنایی که از شأن ارائه شد) از مفاهیم عرفی هستند و برحسب افراد مختلف و همچنین در طول تاریخ متفاوت‌اند. متناسب با تغییراتی که در زندگی بشر و تفاوت‌هایی که در وضع معیشت عمومی به وجود می‌آید و بلکه برحسب تفاوت مناطق و شهرها در یک زمان متفاوت و متغیر است. در جامعه‌ای مانند جامعه امروزی که غذای عموم مردم برنج و نان گندم است کسی که نتواند این‌ها را برای خانواده‌اش تهیه کند و مثلاً فقط توانایی فراهم کردن نان جو را داشته باشد فقیر است در حالی که در زمان‌های قدیم دوره‌ای بوده است که نان جو رواج داشته و غذای اصلی مردم بوده است. در آن زمان کسی که نان جو می‌خورده فقیر محسوب نمی‌شده است. حتی می‌توان با استفاده از مفاهیمی که در روایات وارد شده این مسأله را به وسائل تفریح و حمل و نقل و... نیز تعمیم داد. مثلاً امروزه اگر کسی پیاده مسافرت کند یا کفش نداشته باشد یا در یک زاغه یا چادر زندگی کند و یا لباس کرباس بپوشد از فقراء خواهد بود درحالی که روزگاری سفر پیاده کردن معمول همه طبقات بوده است و یا کفش را فقط متجملین می‌پوشیدند و مواردی این چنینی در بین عموم مردم رواج داشته و شیوه زندگی اکثریت به این شکل بوده است. در مجموع باید گفت کسی که درآمد او

کفاف زندگی عادی زمان را ندهد جزء فقراء بشمار می‌آید و در نتیجه هرچه سطح زندگی مردمی بالا برود، معنی فقر نیز تغییر می‌کند و توسعه می‌یابد.

با استفاده از بحث سطح زندگی حداقلی که در موضوع فقیر در بحث زکات و همچنین در موضوع مستثنیات دین گذشت به عنوان نتیجه می‌توان گفت که هر فردی از افراد مسلمان باید متناسب با شأن اجتماعی و افراد تحت تکفل خود؛ سطحی از امکانات مادی شامل مسکن (ملکی یا اجاره‌ای)، مرکب، خوراک، پوشاک، تفریحات متعارف شرعی و مواردی دیگر مورد نیاز را داشته باشد و این موارد را باید بتواند از زمانی از شبانه‌روز که به فعالیت اقتصادی اختصاص می‌دهد، به دست آورد.

۶. سیاست مطلوب اسلامی جهت تأمین معاش حداقلی مردم

براساس آنچه گذشت مشخص گردید که تأمین فاصله دستمزد با سطح حداقل معیشت برعهده حکومت اسلامی یعنی همان دولت می‌باشد. برای تأمین این پرداختی ممکن است که میزانی از زکات که به فقیر و مسکین تعلق می‌گیرد کافی نباشد. در زمینه این که دولت چگونه این فاصله را تأمین نماید؛ بحث‌هایی صورت گرفته است. گروهی هستند که اعمال سیاست تعیین حداقل دستمزد را برای رفع چنین مشکلی توصیه می‌کنند. این افراد روایاتی را که در زمینه وظیفه دولت در تأمین حداقل معیشت برای مسلمان‌ها وجود دارد مؤیدی بر لزوم تعیین حداقل دستمزد می‌دانند و اشاره دارند که برای تأمین حداقل معیشت، مزد هیچ کارگری نباید از یک مقدار حداقلی کمتر باشد.^۱ اما براساس آنچه که در این تحقیق آمد باید گفت که در مورد دلالت روایات ذکر شده باید دقت صورت گیرد. در قسمت ۵ مشخص گردید که تأمین فاصله بین دستمزد کارگر و سطح حداقل مورد نیاز برای زندگی کارگران وظیفه‌ای است که برعهده دولت قرار داده شده است. این مطلب از عبارت «علی‌الامام» فهمیده می‌شود. این عبارت می‌رساند که این نیاز را امام باید برطرف سازد و در عصر حاضر طبق اصل ولایت فقیه که بیان می‌دارد ولی فقیه جانشین امام است و تمام اختیارات حکومتی وی را دارد و وظایف حکومتی امام نیز برعهده اوست و از آنجایی که در این زمان بازوی اجرایی ولی فقیه دولت می‌باشد این وظیفه برعهده دولت خواهد بود. اما باید اشاره کرد که هرچند دولت اسلامی حق دارد که قانون حداقل دستمزد را اعمال نماید و کارفرمایان را مجبور کند تا مبلغ بیشتری را به کارگران بپردازند؛ ولی این کار ابتداءً صحیح نمی‌باشد. زیرا در صورتی که دولت این کار را انجام دهد یک هزینه اضافی را به تولید کننده تحمیل نموده است. همان‌گونه که اشاره رفت براساس چارچوب تعالیم دینی ملاک "ارزش بازاری تولیدنهایی" برای پرداخت دستمزد به

۱. به عنوان نمونه ر.ک: نجفی‌علمی، ۱۳۹۰، صص ۱۶۵-۱۶۶

نیروی کار عادلانه‌ترین روش است که طی آن به کارگر همان مقداری که توسط او تولید صورت گرفته است پرداخت می‌گردد. حال اگر این مقدار پرداختی کمتر از حداقل مورد نیاز برای تأمین نیازهای ضروری کارگر و افراد تحت تکفل او باشد و این کمبود بخواهد از طریق اعمال سیاست حداقل دستمزد برطرف گردد، تولیدکننده مجبور است این مقدار را بپردازد. با توجه به این‌که نیروی کار همه سهم خود از تولید را قبلاً دریافت کرده بود؛ این بار باید از سهم تولیدکننده یا صاحب سرمایه پرداخت گردد. نتیجه این کار این خواهد بود که برای تأمین کمبود نیازی که کارگر دارد، صاحب سرمایه را مجبور کنیم از حق و عایدی خود به او بپردازد.

برای جبران کمبود کارگران نسبت به حداقل معیشت، دولت می‌تواند از سیاست تأمین اجتماعی و یا سیاست پرداخت مستقیم یارانه استفاده نماید. منابع مالی آن را نیز از محل درآمدهای خود تأمین نماید. به عنوان نمونه از انفال که ثروت بسیار زیادی است که در اختیار دولت قرار دارد و یا اگر قصد انبساط پولی و افزایش حجم نقدینگی وجود ندارد از طریق گرفتن مالیات عادلانه از اقشار مختلف مردم این پرداختی‌ها را تأمین مالی نماید. دولت می‌تواند در صورت نیاز از مردم غنی‌تر که شاید کارفرمایان و صاحبان سرمایه نیز بین آن‌ها باشند مالیات بگیرد و به فقرا بپردازد اما این مطلب که برای پرداخت به کارگرانی که درآمد پایینی دارند فقط کارفرمایان را مجبور به پرداخت این مبلغ نماید ابتداءً نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا دستمزدی که به کارگر در ساز و کار اسلامی پرداخته می‌شود برابر حق او و میزان تولید اوست و در صورت کم بودن اشکال از کم بودن تولید کارگر است و به خاطر پرداخت کم کارفرما نمی‌باشد.

البته اعمال سیاست حداقل دستمزد را نمی‌توان به کلی رد کرد. در برخی موارد که منبع مالی برای پرداخت جبرانی به کارگر وجود ندارد می‌شود از این سیاست بهره گرفت اما در این حالت باید میزان کاسته شده از حق تولیدکننده، به عنوان مالیات پرداخت شده او محسوب گردد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشخص گردید، رابطه بین کارگر و کارفرما در جامعه اسلامی، مبتنی بر عدالت است. بر این اساس هریک از طرفین باید متناسب با نقشی که در فرایند تولید داشته است، از نتایج آن بهره‌مند گردد. از سوی دیگر بحث امرار معاش کارگران مطرح است که انگیزه آن‌ها از انجام فعالیت اقتصادی می‌باشد. در شرایطی که دستمزد دریافتی نیروی کار جوابگوی حداقل نیازهای وی نباشد، دولت باید این فاصله را جبران کند و نمی‌تواند کارفرما را مجبور به پرداخت سطح بالاتری از دستمزد به کارگر نماید. زیرا در شرایطی که دستمزد نیروی کار مطابق با روشی عادلانه تعیین گردد و با دریافت دستمزد تمام حق خود را دریافت خواهد کرد و عایدی اضافه‌تری نخواهد داشت. زیرا

باقی مانده نتایج تولید حق سایر عوامل است و به کارگری بهره‌ای از آن‌ها نمی‌رسد. اگر دولت با وضع قانون حداقل دستمزد بخواهد تولیدکننده را مجبور به پرداخت مبلغی بالاتر از سهم کارگر به وی کند، تولیدکننده باید از سهم خودش به کارگر بپردازد که این کار ظلم در حق تولیدکننده خواهد بود. تولیدکننده هیچ وظیفه‌ای نسبت به تأمین معاش کارگر ندارد و صرفاً با وی یک قرارداد کاری دارد. وظیفه تأمین معاش کارگران برعهده دولت اسلامی می‌باشد و دولت باید از طریق درآمدهایی که دارد، مانند زکات، خمس، انفال، مالیات‌های ثانوی و...، این کار را انجام دهد. تحمیل این کار بر تولیدکننده، علاوه بر این که اجحاف در حق وی است، موجب ایجاد تورم، بیکاری و مشکلات دیگری برای اقتصاد می‌گردد.

البته روشن است که این مطلب زمانی صحیح است که ساز و کار عادلانه تعیین دستمزد اعمال گردد. اما در صورتی که دستمزد به شیوه عادلانه تعیین نگردد، سیاست تعیین حداقل دستمزد ممکن است جهت گرفتن حق کارگران راه‌گشا باشد.

منابع

فارسی و عربی

قرآن کریم

۱. اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین، ۱۴۰۹ق، الإجارة (للأصفهانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، ۳۰، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، اول.
۳. حکیم سبزواری، بی تا، شرح أسماء الحسنی، قم: انتشارات مکتبه بصیرتی.
۴. حلی (علامه حلی)، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ق، تذکره الفقهاء (چاپ جدید)، ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، اول.
۵. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، ۱۴۲۷ق، فقه الشیعة - کتاب الإجارة، تهران: مرکز فرهنگ انتشارات منیر، اول.
۶. ذوالفقاری، امیراحمد، ۱۳۹۱، نظریه تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۴۳۰ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دار القلم، دمشق.
۸. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، الخلاف، عجم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول.
۱۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی، بیروت، دوم.
۱۱. غفورزاده آرانی، حسین، ۱۳۹۱ش، تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۱۲. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۹۵، مجموعه قوانین کار و تأمین اجتماعی (با آخرین اصلاحات)، انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، تهران.
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی و اسلامی، مریم، ۱۳۸۹ش، بررسی اجمالی حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی، فصلنامه نامه الهیات، سال چهارم، شماره دهم، بهار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، تهران.

۱۴. مقدس اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی إرشاد الأذهان، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین (للخوئی)، ۲ج، نشر مدینه العلم، قم.
۱۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، موسوعه الإمام الخوئی، ۳۳، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی(ره)، اول.
۱۷. نجفی علمی، ۱۳۹۰، تحلیل مبانی اسلامی الگوی تولید مشارکتی و اثر آن در حل رکود تورمی اقتصاد ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)، تهران.

منابع لاتین

18. Thomas W. & Volsho Jr. , (2005) , Minimum Wages and Incom Inequality In the American States:1960-2000 , Research in Social Stratification and Mobility , Volume 23, 343-368.
19. Neumark D. & Schweitzer M. & Wascher W. (1999) , The effects of Minimum Wages Throughout the Wage Distribution, Working Paper 9919, Federal Reserve Bank of Cleveland.
20. Murray S. & Hugh M. (2007), Bringing Minimum Wages above the Poverty Line, Canadian Centre for Policy Alternatives, <http://www.gov.mb.ca>
21. Rissman, Ellen,(1995), Sectoral Wage Growth and Inflation, Federal Reserve Bank of Chicago Economic Perspectives, pp16-28.
22. Mehra, Tash, (1993), Unit Labor Costs and Price Level, , Federal Reserve Bank of Richmond Economic Review, No. 79, PP.35-52.
23. Clark, Todd, (1997), Do Producer Prices Help Predict Consumer Prices, Federal Reserve Bank of Kansas City Research Paper, No.97-09.
24. Hogan, Vincent, (1998), Explaining the Recent Behavior of Inflation and Unemployment in the United States, IMF Working Paper, No.98/145.
25. The New Palgrave Dictionary of Economics, (2008), 2nd Edition, Amazon, US.
26. Laidler, David, (1989), Introduction to Microeconomics, 3rd edition, Thilit-Allan.
27. <http://www.ilo.org>